

استحقاق اجرت‌المثل مدیر در اداره مال غیر از دیدگاه قرآن کریم و حقوق ایران

حمیده داداش‌پورا^۱: دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق، دانشگاه گیلان
سید محمد اسدی نژاد: دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه گیلان

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم
سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۲۲-۴۸
تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۹/۲۴
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۱۱/۱۶

چکیده

اجرت‌المثل متصرف یا مدیر در اداره مال غیر از مواردی است که قانون مثل سایر موارد مرتبط با آن از جمله مسئولیت مدنی، خصوصیات مدیر، شرایط اداره و شرایط مال مورد اداره و... در ارتباط با آن سکوت اختیار کرده است؛ آیاتی از قرآن کریم موسوم به آیات قیام، تعاون، ولایت، آیه ۱۵۲ سوره مبارکه انعام که به عنوان آیه‌های احسن، احسان و... هستند هرکدام یک جنبه از اداره مال غیر را شامل می‌شوند. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی، درصدد اثبات عدم استحقاق اجرت‌المثل برای مدیر مال غیر بر اساس آیات قرآن است. مهم‌ترین مستند نظریه اشاره شده، اداره مال غیر از باب حسیه بودن عمل است. از نظر بیشتر فقها و اندیشمندان مهم‌ترین دلیل حسیه، آیات امر به معروف و نهی از منکر بوده است؛ صرف نظر از چند آیه در قرآن با اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر می‌رسد آیات دیگر و حتی آیات مربوط به اداره مال غیر با توجه به توسعه مفهوم امر به معروف و نهی از منکر توسط فقها و اندیشمندان به سوی مسائل اجتماعی، مشمول همین آیات حسیه هستند و حسیه را همان امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند و شاید بتوان گفت بر اساس قاعده احترام عمل، مدیر، مستحق اجرت‌المثل عمل خود است، لکن هدف اصلی بررسی استحقاق اجرت‌المثل مدیر بر اساس آیات قرآن است و خداوند بارها در آیات خود وعده اجرت اخروی به بندگان خویش داده است و خود را بزرگ‌ترین محاسب دانسته و اجر کریم را در نظر می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: اجرت‌المثل، حسیه، احسان، امر به معروف و نهی از منکر.

اداره مال غیر از موضوعات مبتلابه جامعه اسلامی و حتی سایر جوامع است و قانون‌گذار ایران و فقها قواعد و اصولی را برای اداره مال غیر بیان داشتند. یکی از مسائلی که کمتر در بین فقها به آن اشاره شده است بحث مطالبه اجرت‌المثل مدیر برای اداره مال غیر بوده است. قانون‌گذار ایران در خصوص مطالبه اجرت‌المثل سکوت اختیار کرده است؛ بنابراین باید به قرآن و فقه رجوع شود.

بررسی این موضوع با نگاه تبعی به مواد قانونی و با مراجعه به ادله استنباط احکام (کتاب، سنت، اجماع و عقل) و نیز با مراجعه به قوانین کشورهای دیگر امکان‌پذیر است که در بحث حاضر نیز صرف‌نظر از خصوصیات اداره، مدیر، مال و... محور موضوعی مقاله این است که هرکسی در هر موقعیت و سمتی که دارد مال غایب یا مجنونی را اداره کرده و بر اساس آیات قرآنی و قانون، مآذون شرعی و قانونی در اداره بوده است و این اداره بر او واجب کفایی نیز بوده و وی به لحاظ ضرورت حفظ مال از نابودی و مصلحت مالک با فرض رعایت تمام جوانب امر، مال دیگری را اداره کرده است به طوری که استحقاق یا عدم استحقاق مدیر بر اجرت‌المثل عمل خویش با مراجعه به آیات قرآن و تطبیق قانون و مقررات و تفاسیر فقها و اندیشمندان مورد بررسی قرار می‌گیرد. به نظر فقها و محققان آیاتی از قرآن نظیر حسبه آیه ۱۰۴ سوره آل عمران «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و قیام قسمت اول آیه ۵ سوره مبارکه نساء «وَلَا تُوْذَوْنَ السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»، لزوم وجوب موضوع اداره مال غیر را مطرح می‌کنند. آیاتی نیز دال بر احسان مدیر و عدم ضمان وی در قبال ضرر وارده و رجوع او به مالک جهت اخذ مخارج است از جمله: آیه احسان «قسمتی از آیه ۹۱ سوره مبارکه توبه: مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ». و آیاتی از جمله: احسن، آیه ۱۵۲ سوره انعام «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» و تعاون، آیه ۲ سوره مبارکه مائده «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» نیز مبین لزوم رعایت مصلحت مالک توسط مدیر است. در زمینه موضوع اجرت‌المثل مدیر مال غیر، کتاب، پایان‌نامه یا مقالاتی که در دسترس است هیچ‌کدام به طور مستقیم و با این عنوان خاص به موضوع پرداخته‌اند، بلکه ضمن نوشته‌های خود در زمینه اداره مال غیر به صورت جزئی و فرعی بحث اجرت‌المثل را نیز مطرح کرده‌اند.

برای نمونه در پایان‌نامه «اختیارات و تعهدات ناشی از اداره مال غیر» (رحمانی، ۱۳۸۶)؛ نتایج نویسنده این است که ماده ۳۰۶ قانون مدنی، اداره اموال غایب، محجور و امثال آنان را تحت شرایطی اجازه می‌دهد همچنین برای مشروعیت تصرفات مدیر در مال غیر، اعمال او باید در جهت رعایت مصلحت مالک با قصد احسان به وی و برای رفع یک ضرورت اقتصادی صورت پذیرد علاوه بر اینکه مستحق اخذ مخارج مفید و ضروری اداره است می‌تواند اجرت‌المثل اعمال مادی را که شخصاً برای اداره مال غیر انجام داده و عرفاً دارای اجرت بوده است مطالبه کند.

همچنین آقای رضوی (۱۳۹۰) پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل فقهی حقوقی اداره مال غیر» نوشته است و

نتایج به دست آمده این بود که برای تفسیر ماده ۳۰۶ یادشده باید به نصوص معتبر دینی و متون فقهی رجوع کرد. تصرف مدیر نسبت به مال غیر با اذن شرعی است و او یکی از دارندگان ولایت است. همچنین در مقاله «عناوین خاص موجب مسئولیت مدنی در قرآن» صفایی و هوشمند فیروزآبادی (۱۳۹۳) نویسندگان ضمن بررسی این عناوین از جمله اتلاف و تسبیب و اکل مال به باطل که جملگی از موجبات ضمان هستند، اداره مال غیر را نیز مورد بررسی قرار داده و معتقدند از برخی آیات قرآن کریم می‌توان لزوم جبران خسارت و پرداخت اجرت مدیر مال غیر را استنباط کرد، از جمله: آیه ۶۰ سوره الرحمن «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» و همچنین آیه ۹۱ سوره توبه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» که مطابق آنها شخصی که هدف احسان و نفع رساندن به دیگری را دارد نه تنها نباید از این عملش متضرر شود؛ بلکه باید اجرت عمل وی نیز پرداخت شود.

جامع‌ترین کتاب نیز در زمینه اداره مال غیر «بررسی فقهی حقوقی اداره مال غیر» به تألیف صفری (۱۳۹۲) است که مراجعه به منابع اصلی فقه و حقوق و توجه به قوانین حقوقی غرب در تبیین و نقد موضوع و تکیه بر رویکرد استدلالی از ویژگی‌های برجسته نویسنده در این کتاب است و به صورتی جامع به ماهیت و شرایط و آثار اداره مال غیر پرداخته شده است. حال با توجه به تفاسیل بالا، سؤالاتی که در مورد اداره مال غیر در بحث حاضر مطرح می‌شود این است که: کدام یک از آیات مربوط به اداره مال غیر، مثبت اجرت عمل مدیر در قبال مالک است؟ و اینکه قوانین و مقررات مدون تا چه حد منطبق بر آیات اداره مال غیر است؟ پاسخ به این سؤالات نیاز به بحث و بررسی دارد که در تحقیق حاضر سعی شده است با بررسی آیات فوق و تفاسیر آن و نظرهای فقها به سؤال‌های مطرح شده در بالا پاسخ داده شود. بدیهی است که پرسش‌های فوق در راستای اینکه کار توسط خود مدیر انجام گرفته باشد مطرح شده است؛ زیرا در غیر اینصورت جزو هزینه‌ها و مخارج محسوب شده و از موضوع اجرت‌المثل خارج خواهد شد.

۲. معنانشناسی و مفاهیم

در بخش اول مقاله به معنانشناسی موضوعات مرتبط با بحث پرداخته می‌شود. اولین موضوع مورد بحث، اجرت‌المثل است. اجر در مقابل عمل است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ص. ۷۷). و اجرت به مزد، مزدکار، حق‌القدم و دستمزد تعبیر شده است (دهخدا، ۱۳۸۷، ص. ۸۸۴). اجرت‌المثل از نظر معنایی در مقابل اجرت المسمی است، یعنی اجرتی که طی عقد اجاره مشخص شده و به معنای اجرت منافع استیفا شده و یا تلف شده از مال یا عمل غیر است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص. ۸). از آنجا که اجرت‌المثل، بدل قیمت واقعی منافع است باید با ملاحظه اجاره امثال مورد اجاره تعیین شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص. ۲۸۲). لفظ «مدیر» اسم فاعل از مصدر اداره است و اداره در لغت به معنای دور دادن، گرداندن، چرخاندن، به گردش در آوردن، رویره کردن، گرداندن کار و کارگردانی آمده است (عمید، ۱۳۷۶، ص. ۱۰۱). مدیر نیز به معنای گرداننده و اداره کننده اداره است (عمید، ۱۳۷۶، ج ۲، ص. ۱۰۱). مدیر در قانون مدنی و آیین

دادرسی مدنی بیشتر به نام امین شناخته می‌شود و مواد ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۳۵۰ قانون امور حسبی؛ و همچنین مواد: ۷۹، ۱۰۳، ۸۷۸، ۱۱۸۷ و ... قانون مدنی از مواردی است که قانون‌گذار از لفظ امین استفاده کرده است.

کلمه‌ی دیگری که باید مفهوم‌شناسی شود «احسان» است. احسان^۱ مصدر باب افعال از ریشه «حسن» در لغت به معنای نیکوکاری است (ابن منظور، ۱۴۱۰، ص. ۱۱۷). احسان به معنای انجام دادن عمل نیکو، اعم از قول یا فعل نسبت به دیگری است؛ خواه این عمل، رساندن مالی به دیگران باشد و یا ارائه خدمات نیکوی دیگر (محقق داماد، ۱۳۹۳، ج ۲، ص. ۲۹۰). برخی حقوق‌دانان نیز بیان داشته‌اند: «اگر کسی از روی حسن نیت و خدمت به غیر در مال او تصرف کند از نقص و تلف آن مال، ضمان، متوجه او نمی‌شود مثل اینکه برای نگهداری موآشی بی سرپرست چوپانی اقدام کند و در آن حال گرگی چند گوسفند را ببرد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص. ۵۱۳). برخی لغت‌شناسان معنای مختصری از احسان ارایه داده‌اند و آن را ضد اسائه (بدی) دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۰، ص. ۱۱۷). صاحب الفروق اللغویه، ابوهلال عسکری واژه احسان را با لغت‌های مشابه مقایسه کرده است. وی در بیان فرق میان «احسان» و «افضال» می‌نویسد: «احسان» نفع نیکو است و «افضال» نفع زاید بر مقدار مورد نیاز است (عسکری، ۱۳۵۳، ص. ۱۰۹). از مجموع سخنان این لغت‌شناس استفاده می‌شود که وی احسان را «نفع نیکو به خود یا غیر به قصد نیکو کاری» می‌داند (حکمت نیا، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۳).

لفظ حسبه، عبارت است از کلیه کارهای شایسته و معروفی که فراتر از خود است و به سایر انسان‌ها (کمک به یتیم)، جامعه (امربه معروف و نهی از منکر)، کشور (حفظ مرزها) و اسلام (جلوگیری از بدعت‌های دینی ...) مربوط می‌شود و خداوند انجام آن کار را بر فرد حقیقی معینی واجب یا مستحب نکرده است، بلکه باید (در بعضی موارد) و یا بهتر است (در بعضی موارد) آن کار توسط آحاد مردم (به صورت غیر معین) یا صنف خاص (مثل فقها) یا نهادهای حقوقی (مانند قوه قضاییه، دولت ...) انجام شود (قنبری، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۰). همانگونه که ملاحظه می‌شود مفاهیم و معانی واژگان فوق، جملگی بیانگر حالت فاعلیت انسان نسبت به اموالی است که متعلق به اشخاصی است که به هر دلیلی دور از دسترس بوده و ایجاد نوعی مسئولیت در انسانها برای حفظ نظام اجتماع سالم است.

۳. بحثی در شمولیت مخارج و هزینه‌ها بر اجرت‌المثل

حق مطالبه اجرت‌المثل مدیر مال غیر که موضوع اصلی مقاله است مورد مناقشه بوده و سؤال اصلی مطرح شده در این خصوص این است که آیا مدیر قانوناً حق مطالبه اجرت در قبال اداره مال غیر را دارد؟ در پاسخ به سؤال فوق لازم است در وهله اول به قوانین مربوط به اداره مال غیر مراجعه شود. در خصوص اداره مال

غیر، مهم‌ترین ماده موجود در قانون، ماده ۳۰۶ قانون مدنی است. این ماده مقرر می‌دارد: «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد، اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد. در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت، ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.» ماده ۳۰۶ قانون مدنی مظهر و نماد اداره مال غیر است، لکن نارسایی‌ها و کاستی‌های زیادی دارد که نویسندگان به آن اشاره داشته‌اند و در تحقیق حاضر از پرداختن به مشکلات مربوط به این ماده خودداری و صرفاً حق مطالبه اجرت برای مدیر براساس این ماده مورد بررسی قرار گرفته است.

در ماده ۳۰۶ تنها الزامی که بر عهده مالک گذاشته شده، پرداخت مخارج لازم اداره مال است و این که او باید تمام هزینه‌های اداره مال را (در صورت مطالبه مدیر) بپردازد. ماده ۳۰۶ نسبت به اجرت‌المثل ساکت است و اینکه مخارج شامل اجرت‌المثل هم بشود، دو رویکرد متفاوت در مقررات مختلف دیده می‌شود (صفری، ۱۳۹۲، ص. ۴۵۷). در آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه شماره ۹۵۲۷۰: «حق التولیه و حق النظاره و مخارج ثبتی و محاکماتی و تمام هزینه‌های مربوط به حفظ عین بقای موقوفه و فراهم کردن موجبات آبادانی رقبات را جزو مخارج محسوب کرده است» که به نظر نویسنده در نظر ابتدایی، هیچ مشکلی ندارد ظهور واژه «مخارج» شامل اجرت‌المثل هم بشود؛ برای مثال چه خصوصیتی وجود دارد که مدیر، برای آبیاری زراعت در حال خشکیدن اجیر بگیرد و اجرت‌المثل آن را بپردازد و بعد بتواند برای گرفتن آن به مالک رجوع کند ولی در صورتی که خودش به جای اجیر عمل مزبور را انجام دهد نتواند اجرت‌المثل آن را طلب کند؟ بنابراین دلیلی وجود ندارد که واژه «مخارج» شامل اجرت‌المثل اجیر بشود، ولی اجرت‌المثل مدیر را در برنگیرد. با این حال در برخی متون قانونی واژه «مخارج» در کنار «اجرت» بیان شده است که احتمال دوم را تقویت می‌کند؛ برای نمونه در ماده ۳۴۹ قانون تجارت اجرت و مخارج را جداگانه در نظر گرفته است چنان که می‌خوانیم: «اگر دلال بر خلاف وظیفه خود نسبت به کسی که به او مأموریت داده، به نفع طرف دیگر معامله اقدام کند و یا بر خلاف عرف تجارتهی محل از طرف مزبور وجهی دریافت و یا وعده وجهی را قبول کند مستحق اجرت و مخارجی که کرده نخواهد بود...» (صفری، ۱۳۹۲، ص. ۴۵۸)؛ که به نظر می‌رسد با توجه به سکوت ماده ۳۰۶، شاید در بادی امر نتوان گفت که بر کدام یک از دو مقرر فوق منطبق است مگر اینکه بگوییم به لحاظ ارجحیت قانون بر آیین‌نامه، نتیجه، جدایی این دو از هم و عدم شمول مخارج بر اجرت‌المثل است که دیدگاه دوم منطقی‌تر به نظر می‌رسد؛ با این توضیح که نص ماده ۳۴۹ که دلالت بر استحقاق اجرت‌المثل دارد، ناشی از قرارداد دلالی بوده و ذکر مورد در اینجا صرفاً جهت بیان معناشناسی مخارج و عدم شمولیت آن بر اجرت‌المثل بوده و متفاوت از اداره مال غیر است؛ چرا که رابطه مدیر و مالک، غیر قراردادی و ناشی از اذن شرعی و قانونی است و در ادامه با مراجعه به ادله معتبر و متون فقهی و

حقوقی بررسی می‌شود که آیا مدیر می‌تواند اجرت‌المثل را از مالک مطالبه کند یا خیر؛ چرا که اصل آن است که عملی که برای غیر با اذن انجام می‌گیرد رایگان نباشد، مگر اینکه دلیلی بر آن اقامه شود (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۳۸، ص ۲۶۴)؛ و هدف این است که با بررسی دلایل موافقان و مخالفان در پایان بحث حاضر به دلایل جدیدی استناد شود که قبل از این، مستند هیچکدام از فقها و نویسندگان واقع نشده و در واقع اصل پیش گفته را تخصیص زده؛ چرا که در قسمت پایانی آن ذکر شده مگر اینکه دلیلی بر آن اقامه شود، پس تا اینجا طبق اصل اولی علی الاصول هرکس کاری برای دیگری به اذن وی انجام دهد، مستحق اجرت عمل خویش است مگر آنکه دلیلی برخلاف آن اقامه شود که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۴. دلایل موافقان و مخالفان مطالبه اجرت‌المثل مدیر

برای تبیین بهتر موضوع در این بخش به نظرهای موافق و مخالف در ارتباط با حق مطالبه اجرت‌المثل مدیر به صورت مجزا پرداخته می‌شود.

۴.۱. دلایل مخالفان

برخی در خصوص عدم حق مطالبه اجرت‌المثل بیان داشته‌اند: «اگر کسی نفقه ضالّه را بپردازد به هدر می‌رود؛ چون بدون اذن صاحبش پرداخته است و اصل هم برائت ذمه اوست» (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۱۰). برخی نیز با استناد به آیه ۶ سوره مبارکه نساء که معروف به آیه استعفاف است، عنوان داشته‌اند: آیه «مَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسْتَعِظْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» بیانگر این است که شخص غنی نمی‌تواند مال یتیم را در مقابل عملش برارد (فاضل مقداد، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۳)؛ و یا در جای دیگر می‌خوانیم: «استحقاق اجرت‌المثل جهت حفاظت، مشکل است والله العالم.» (گلپایگانی، ۱۳۸۰، به نقل از صابری ۱۳۷۹، ص ۷۶). یکی از مفسرین معاصر نیز به نفی احسان و به ضمان در مورد کسی که برای کار خویش اجرتی دریافت کرده است، تصریح کرده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۵۱). استدلال این دسته از نویسندگان برای عدم مطالبه حق اجرت‌المثل مدیر، عدم اذن مالک مال و استناد به آیه ۶ سوره نساء بوده که به آیه استعفاف معروف شده است و همچنین فتوی مرجع تقلید است.

۴.۲. دلایل موافقان

برخی از فقها در راستای مطالبه اجرت‌المثل و استحقاق مدیر بر اجرت‌المثل بیان داشته‌اند که: «شخصی که به اموال یتیم رسیدگی می‌کند می‌تواند اجرت‌المثل خود را بگیرد و به اندازه نیازش می‌گیرد و اگر اجرت‌المثل او کمتر از نیازش بود، آن را می‌گیرد و در صورتی که نیازش کمتر از اجرت‌المثل، به اندازه نیاز می‌گیرد. ولی اظهر این است که بتواند اجرت‌المثل خود را بگیرد» (محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۵۸). مرحوم شیخ محمد حسن نجفی در شرح عبارت محقق می‌نویسد: «گرفتن اجرت‌المثل اظهر است و فرقی هم نیست که رسیدگی کننده به اموال یتیم، دارا باشد یا فقیر؛ همچنین فرقی بین وصی، حاکم، امین حاکم، مؤمنان عادل و جز اینان وجود ندارد؛ چه اصل، احترام فعل مسلمان است؛ همچنان که

اصل، احترام مال اوست. وانگهی صحیحه هشام بن حکم بر آن دلالت دارد. البته این در صورتی است که ولی، قصد تبرع نکرده باشد وگرنه مستحق چیزی نمی‌شود؛ اما اگر نه قصد رجوع کند و نه قصد عدم رجوع، به دلیل قاعده احترام، مستحق اجرت‌المثل است» (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۸، صص. ۴۴۰-۴۴۵). ایشان همچنین بیان داشته‌اند: اصل آن است عملی که برای غیر با اذن انجام می‌گیرد رایگان نباشد مگر اینکه دلیلی بر آن اقامه شود (همان، ج ۳۸، ص. ۲۶۴). مرحوم قمی نیز بیان داشته است: جایز باشد از برای قیم صغیر- خواه وصی باشد یا حاکم یا ولی شرعی از جد و پدر و خواه از عدول مؤمنین باشد که نسبتاً متوجه شده باشد در صورت نبود حاکم - اینکه اجرت‌المثل بردارد (قمی، ۱۳۸۰، ص. ۴۹۰). همچنین: «دلیلی در کتاب و سنت وجود ندارد که احترام عمل عامل را ساقط کند و در این بین فرقی میان عمل کننده دارا و فقیر نیست (ملکی میانجی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص. ۲۸۲). ولی واقعیت این است که اراده و نیت عامل نیز نباید نادیده گرفته شود؛ زیرا اگر بر عمل فاعل محسن مالیتی باشد و وی نیت تبرع و انجام عمل رایگان نداشته باشد، باید اجرتش پرداخت شود (کاشف الغطاء، حسن، ۱۴۲۲، ص. ۱۲۵). سپس ایشان با تفکیک موردی که شخص مدیر (فاعل)، نیت رجوع به مالک برای دریافت اجرت‌المثل عمل را دارد، از موردی که فاعل چنین نیتی ندارد، می‌گوید: در هر صورت، فاعل، مستحق دریافت اجرت‌المثل عملش است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ص. ۱۲۵). وی در ادامه نظر کسانی را که معتقدند فاعلی که نیت رجوع برای دریافت اجرت‌المثل دارد، به دلیل نیت و قصدش محسن نیست و مشمول آیه نیست، مورد انتقاد قرار داده و می‌گوید: بین فعلی که با نیت رجوع به اجرت انجام شده اما قصد احسان بوده و فعلی که از ابتدا اجرتش تعیین شده فرق است؛ زیرا اولی احسان است و مشمول قاعده احسان قرار می‌گیرد اما دومی احسان تلقی نمی‌شود (همان، ص. ۱۲۵).

نمونه دیگری از مصادیق اداره مال غیر که در فقه بدان مثال زده شده این است که مالی نزد مستودع امانت گذاشته شود و مستودع به دلیل ترس از تلف، آن را به مکان امنی برای مراقبت بیشتر منتقل کند و این انتقال برای وی هزینه داشته باشد که در این صورت اگرچه مستودع از ابتدا اذن داشته اما در خصوص اقدامات خارج از اذنی که برای مدیریت بهتر اموال مالک انجام داده است به دلیل احسان و آیه «مَاعَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» مستحق دریافت هزینه‌ها و اجرت دانسته شده است. همچنین در استحقاق دریافت حق السعی و حق العمل وی نیز به محترم بودن عمل فرد مسلمان نیز استناد شده است (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ص. ۹۲). در جایی نیز که شخصی مال دیگری را بیاید و لازم باشد مالک اصلی آن را پیدا کند اگر پیدا کردن مالک را از مصادیق اداره مال غیر به حساب آوریم آن گاه می‌توان به سخن فقهای اشاره داشت که در بحث لقطه معتقدند اگر برای محافظت و نگهداری مال توسط وی اجرتی قرار گیرد، این اجرت را نیز می‌تواند از مالک درخواست کند، در این موارد نیز به آیه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» استناد کرده است (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱، ص. ۴۵۷).

در بین حقوق دانان نیز در خصوص حق مطالبه اجرت‌المثل، برخی بیان داشته‌اند: مالک ملزم است

مخارج ضروری که برای اداره اموال او شده است و همچنین اجرت‌المثل مدیر را پردازد (امامی، ۱۳۷۹، ص ۳۵۶)؛ و نیز بیان شده است: «هنوز رویه قضایی ما در این باره تصمیمی نگرفته است و تنها بعضی از حقوق‌دانان (همان، ص ۳۵۶) مدیر فصولی را مستحق اجرت‌المثل دانسته‌اند. این نظر را باید تأیید و تقویت کرد؛ زیرا ندادن پاداش صاحبان مشاغل در اینگونه امور به هدف و انگیزه نهاد اداره فصولی صدمه می‌زند و با مبنای ماده ۳۰۶ مخالف است. قانون‌گذار می‌خواهد به این وسیله اشخاص را به غیر خواهی و کمک به هم‌نوع تشویق کند و محروم ساختن صاحبان مشاغل از گرفتن دستمزد این انگیزه را از بین می‌برد. نباید چنین پنداشت که کارکردن در برابر اجرت، احسان نیست و نیازی به تشویق و حمایت ندارد؛ چرا که اعتماد به حق‌شناسی کسی که نیاز به کمک دارد و قبول خطر روبرو شدن با اعسار و بدحسابی او نیز نوعی احسان و شکستن رسم معامله است و همین اندازه را نیز قانون‌گذار باید قدر بشناسد و تشویق کند. از نظر قواعد حقوقی نیز حق مدیر فصولی قابل توجه است زیرا اگر دخالت در کار مدیران به دلیل ضرورت و نیاز آنان کاری مباح و مشروع باشد چرا باید حرمت کار نیک او نگاه داشته نشود و بی اجر بماند» (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۸۹). البته ایشان معتقدند، شاید سکوت قانون‌گذار درباره ماده ۳۰۶ ق.م. نسبت به اجرت‌المثل این باشد که به نظر قانون‌گذار غالباً مدیر مال غیر، قصد تبرع نسبت به اجرت‌المثل اداره مال را دارد (همان، ص ۱۸۹).

۵. بررسی قواعد استنادی استحقاق اجرت‌المثل مدیر مال غیر

از جمله قواعدی که در بحث استحقاق مدیر مال غیر به آن استناد شده است قاعده احترام، احسان و حسبیه است که ذیلاً به طور مختصر به شرح آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۵. قاعده احترام

از بین دلایل قائلین به اجرت‌المثل مدیر مال غیر، مهم‌ترین دلیلی که برای اثبات اجرت به آن استناد شده است، قاعده احترام است که در توضیح آن گفته شده است که: «مقصود از احترام مال مسلم این است که در آن نباید رایگان تصرف شود، همچنین نباید بر آن تعدی شود و عمل مسلمان نیز چنین است و باید اجرتش پرداخته شود» (مصطفوی، ۱۴۱۷، ص ۲۴). همچنین از اسباب ضمان، احترام عمل مسلمان است؛ یعنی اگر شخصی عملی را به اذن حاکم شرع یا به طور مطلق به مصلحت غیر انجام دهد و یا در صورتی که شخصی کاری را از دیگری بخواهد و او هم به آن درخواست جامه عمل بپوشاند، می‌تواند اجرت‌المثل عمل خود را بگیرد، چون عمل مسلمان محترم است (کاشف الغطا، ۱۴۲۲، صص ۲۵۱-۲۵۲). مستندات قاعده، بنای عقلا و روایات ائمه اطهار (ع) است؛ زیرا بی‌تردید این قاعده از قواعد امضایی اسلام است و تأسیسی نیست؛ چرا که زندگی عقلا و خردمندان بر این امر بنیاد شده و برای هیچ‌کس جای انکار نیست و به طور کلی، بنیان مالکیت بر این امر مبتنی است؛ بنابراین روایات و مستندات نیز مؤید همین بنای عقلایی هستند (محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۲۱۳). چنانچه در روایتی امام باقر (ع) از رسول

الله (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که آن حضرت فرموده است: «سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتْلُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَائِهِ كَحُرْمَةِ كَهْمَةٍ؛ ناسزا گفتن به مؤمن فسق است و جنگ با او کفر است و خوردن گوشت او معصیت است و احترام مال او همانند احترام به جان او است» (حرر عاملی، بی‌تا، ص ۵۹۹)؛ که با توجه به مستندات قاعده، همانگونه که در ادامه نیز خواهد آمد قاعده فوق به‌رغم منطقی بودن و استناد به آن در استحقاق اجرت مدیر، مجوز قرآنی جهت مطالبه مدیر مال غیر به مالک نبوده و بنای آن عقلایی است.

۲.۵. شمول یا عدم شمول قاعده احترام

در این که قاعده احترام شامل اداره مال غیر و حق مطالبه اجرت‌المثل و مخارج مدیر می‌شود جای بحث است. به نظر برخی قاعده احترام شامل اداره مال غیر نمی‌شود؛ چرا که موضوع این قاعده مطالبه اجرت عمل مسلمان است و مربوط به نگهداری یا اداره مال دیگری نبوده است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، صص ۲۵۱-۲۵۲). همچنین این قاعده بیانگر حرمت تصرف در اموال غیر، بدون اذن مالک و شارع است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۴؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۹، ص ۱۷۶). ولی شمول قاعده احترام برای مطالبه اجرت‌المثل توسط مدیر نیز قابلیت استناد دارد؛ چرا که هرگاه کاری که انجام شده، عرفاً داری ارزش اقتصادی بوده و بدون قصد تبرع انجام یافته باشد، امر به اندازه‌ی اجرت‌المثل ضمان آور خواهد بود. کار شخص، مال محسوب می‌شود بنابراین مقتضای احترام مال، مسئولیت و ضمان است (محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۲۱۷). این موضوع در قانون مدنی نیز بیان شده است و در خصوص انجام کارهای منزل در صورت احراز عدم قصد تبرع زوج، دادگاه را مکلف به تعیین و محاسبه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته و الزام زوج به پرداخت آن به زوج کرده است یا در خصوص تعیین سهمی از منافع موقوفه برای عمل متولی جایز دانسته شده است.^۱ که به نظر می‌رسد قاعده فوق می‌تواند مبنایی برای حق مطالبه اجرت‌المثل مدیر در اداره مال غیر نیز باشد با تأکید بر اینکه مبنای قاعده عقلایی است.

۳.۵. قاعده احسان

قاعده فقهی دیگری که به شرح آن پرداخته می‌شود قاعده احسان است. ائتلاف مال غیر، اگرچه بدون تعدی و تفریط باشد موجب ضمان و مسئولیت است ولی بنا بر قاعده احسان اگر کسی به هنگام انجام کاری نیک، زیانی وارد کند ضامن نیست پس به این نتیجه می‌رسیم که قاعده احسان مسقط ضمان است. مستند قاعده احسان آیه ۹۱ سوره مبارکه توبه است که خداوند می‌فرماید: «الْبَيْسَ عَلَي الضُّعْفَاءِ وَ لَا عَلَي الْمُرْضِي وَ لَا عَلَي النَّيِّنِ لَا يَجْتُنُونَ مَا يُبْتِغُونَ حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَي الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ؛ بر ناتوانان و بر بیماران و بر آنان که توبه کرده‌اند که توان مالی در انفاق ندارند حرجی نیست؛ آنانکه برای خدا و رسول

۱. تبصره‌ی ماده ۳۳۶ قانون مدنی و همچنین تبصره‌ی ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱.

۲. ماده ۸۴ قانون مدنی: «... اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرت‌المثل عمل است».

او نیکو بیندیشند. بر افراد نیکوکار هیچ سبیلی نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است». هنگامی که رسول خدا مسلمانان را برای جنگ تبوک دعوت کردند، افرادی که توان جنگی یا مالی داشتند به هر صورت به جبهه کمک کردند؛ ولی برخی از مسلمانان نه توان جسمی داشتند نه توان مالی. برخی از آنان حتی از داشتن پا نیز محروم بودند. سه نفر از این مسلمانان بی چیز و ناتوان به نام معقل، سوبه و نعمان در حالی که می‌گریستند به حضور رسول الله رسیدند و مشکل خود را مطرح کردند پیامبر چون وسیله‌ای نداشت جواب منفی به آنها داد، سپس آیه فوق نازل شد (طبرسی، ۱۳۳۳، ج ۶، ص. ۱۶۰). اینکه آیا براساس قاعده احسان، مدیر، مستحق اجرت‌المثل است یا خیر، در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱،۳،۵. شمول قاعده احسان بر جلب منفعت یا دفع ضرر

در اینکه آیا احسان شامل جلب منفعت و دفع ضرر می‌شود یا فقط شامل یکی از این دو می‌شود و اینکه با جمع هر دو مورد، مسئولیت مدنی رفع می‌شود یا یکی از دو مورد نیز باشد، کافی است؛ دیدگاه‌ها متفاوت است. برخی از فقها معتقدند که قاعده احسان به دفع ضرر اختصاص دارد و شامل جلب منفعت نمی‌شود. صاحب‌عناوین حسینی مراغی این نظریه را به استادش که گویا شیخ علی بن جعفر کاشف الغطاء بوده نسبت داده است (تهرانی، ۱۴۰۸، ص. ۳۵۰)؛ و لکن خود ایشان اظهار داشته‌اند: «... در این که سود رسانی به دیگران احسان است به سه دلیل تردیدی نیست، یکی تبادل، دوم عدم صحت سلب و جلب فایده و سوم تصریح اهل لغت؛ افزون بر آن از عموم جمله آیه ۹۱ سوره توبه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» نمی‌توان لفظ احسان را صرفاً محدود به دفع ضرر دانست (مراغی، ۱۴۱۷، ص. ۴۷۷). ایشان اگرچه احسان را جلب منفعت می‌داند ولی نتیجه‌ای را که استاد وی گرفته است قبول می‌کند، بنابراین اگر کسی برای اینکه نفعی به دیگری برساند مال را تلف کند یا بر آن وضع ید کند اقدامش مانع مسئولیت مدنی مدیر نمی‌شود.

وی می‌نویسد: «(آن چه را استاد می‌گوید) به خاطر عدم شمول لفظ احسان نیست؛ بلکه نتیجه استقراء مواردی است که در آنها احسان برای جلب منفعت است، ولی در عدم ضمان آنها اشکال و نظر است» (همان، ص. ۴۷۷)؛ بعد از این سخن، وی در صدد پاسخ بر آمده است و در نهایت این استدلال را با تأمل می‌پذیرد که «وضع ید بر مال دیگری فقط در صورت دفع ضرر، احسان شمرده می‌شود ولی اگر به جلب منفعت منجر شود ایصال نفع نیست، بلکه ماهیت وضع ید امری ضروری است و رساندن نفع به دیگری، غیر از وضع ید است. پس ضمان، با اثبات ید و بنابر قاعده ضمان ثابت شده است و احسان بعد از آن نیز رافع مسئولیت ثابت شده با ضمان ید نخواهد بود» (همان، ج ۲، ص. ۴۷۷). گرچه مراغی این استدلال را دربارهی قاعده ضمان آورده است، اما این استدلال در قاعده اتلاف نیز به کار می‌رود، مثل اینکه کسی به منظور رساندن آب به باغ، دیوار را خراب کند. طبق این دیدگاه اگرچه خراب کردن دیوار به منظور رساندن نفع به دیگری بوده است ولی مسئولیت مدنی در پی خواهد داشت زیرا ضمان ناشی از

تصرف غیر مجاز (خراب کردن دیوار) توسط قاعده اتلاف ثابت شده است و رساندن نفع (آبیاری باغ) بعد از آن است که اگر هم احسان باشد نمی‌تواند ضمان را بردارد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص. ۲۴).

اصفهان‌ی در کتاب «اجاره» استدلال می‌کند که «امر نیکویی که حُسن آن الزامی نیست موجب تغییر عنوان قبیح آن نمی‌شود، اما اگر عنوان نیکو دارای حُسن لزومی بود عنوان قبیح را تغییر می‌دهد؛ مثلاً اگر شخصی برای رساندن نفعی به دیگری دروغ بگوید، چون رساندن نفع به دیگری واجب نیست؛ قبح عمل در این موارد از بین نمی‌رود؛ اما اگر شخص برای نجات جان مؤمن دروغ بگوید، قبح دروغ از میان می‌رود؛ زیرا ترک دروغ گویی موجب هلاک مؤمن می‌شود و چنین عملی ظلم و قبیح است» (اصفهان‌ی، ۱۴۰۹، ص. ۳۵)؛ که به نظر می‌رسد اداره مال غیر که بر مبنای ضرورت حفظ مال دیگری از نابودی، واجب می‌شود، خود لفظ حفظ مال دیگری از نابودی، دفع ضرر را به ذهن متبادر می‌کند و قاعده احسان در اینجا همان دفع ضرر از مالک است که مستندی می‌شود برای عدم ضمان مدیر در برابر مالک و همچنین اثبات ضمان مالک در برابر مدیر به جهت مخارج و هزینه‌هایی که در جهت حفظ مال و دفع ضرر انجام گرفته است و مهم‌ترین خصوصیت قاعده احسان، برداشتن ضمان ید از عهده مدیر است.

۲،۳،۵. بحث از عناوین قصدی یا فعلی بودن احسان

نکته بعدی که در ماهیت احسان مورد اختلاف است این است که آیا ملاک و معیار صدق احسان، وجود قصد است یا قصد به اضافه اینکه فعل هم در واقع احسان باشد و با اینکه فعل در واقع احسان باشد هر چند شخص، قصد آن را نداشته باشد رافع مسئولیت است؟ (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص. ۲۲).

برخی از فقها معتقدند که در صدق احسان، بر واقع کاری نداریم و فقط به قصد انجام دهنده نظر می‌شود مثلاً اگر بیگانه‌ای یتیم را به قصد ادب کردن بزند، عنوان «زدن» پسندیده است اگرچه واقعا ادب نشود (اصفهان‌ی، ۱۴۰۹، ص. ۳۵)؛ که در نقد این نظر آمده است که «بین احسان و زدن کودک به قصد تأدیب، تفاوت است و نمی‌توان تأدیب را با احسان مقایسه کرد. آنچه در حسن تأدیب مداخلیت دارد این است که فاعل با قصد ادب کردن بزند هر چند طفل ادب نشود ولی فعل ادب کننده باید خود، ذاتاً تأدیب محسوب شود. به همین خاطر اگر شخصی عملی را انجام دهد که منجر به فوت کودک شود، صدق تأدیب با اشکال مواجه می‌شود. موضوع سخن در احسان نیز مربوط به همین صورت است، یعنی شخص اگرچه قصد احسان داشته است ولی فعل او چنین قابلیت ندارد» (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص. ۲۳).

به نظر می‌رسد با توجه به اصل کلی الاعمال بالنیات که سرلوحه زندگی همه‌ی ما انسان‌ها است دیدگاهی که قصد را کافی می‌داند معتبر باشد، لکن از آنجایی که در جامعه کنونی صرف قصد احسان بدون مطابقت آن با واقع کاری بس دشوار بوده، با این توضیح که در اداره مال غیر، نفس اداره با انگیزه دفع ضرر یا جلب منفعت مالک، متبادر از قصد احسان مدیر (محسن) است ولی به لحاظ مشکل در بار اثباتی بهتر است به ملاک‌های دیگر رجوع شود.

برخی دیگر معتقد به توجه به خود فعل و عدم دخالت قصد در آن هستند طبق این دیدگاه: «احسان

دایر مدار احسان واقعی است اگر چه انجام دهنده فعل، قصد احسان هم نداشته باشد» (بجنوردی، ۱۴۱۹، ص ۱۲۰). در نقد این نظر نیز آمده است: نخست عرف، قصد را در معنای احسان دخیل می‌داند و به همین دلیل میان احسان و نفع تفاوت می‌نهد. دوم اینکه، موضوع حکم عدم مسئولیت، عنوان احسان نیست؛ بلکه عنوان محسن و «أَمَّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» است. محسن ناظر به شخص است و وی زمانی محسن شمرده می‌شود که قصد احسان داشته باشد (حکمت نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۳). به نظر می‌رسد باید با نویسنده موافق بود که محسن ناظر به شخص است و وی زمانی محسن شمرده می‌شود که قصد احسان داشته باشد به بیانی دیگر قصد احسان مفروض است و احسان واقعی، بدون وجود قصد احسان قابل تصور نبوده و می‌توان گفت به لحاظ عدم توان اثباتی قصد احسان، به عنوان دیدگاهی جداگانه تحت عنوان احسان واقعی مورد استناد واقع شده است.

برخی دیگر نیز در این زمینه معتقدند: «تردید نیست که احسان از عناوین قصدیه است و بدون قصد، محقق نمی‌شود، ولی آیا صرف قصد احسان بر اثر تحقق این عنوان کافی است؟ به عقیده برخی، عنوان احسان مرکب از عنصر احسان و تحقق نیکی است. اگر شخص قصد احسان داشته باشد و عمل او طبق موازین عقلی و بنابر متعارف، احسان محسوب شود و اقدام‌کننده نیز در سنجش و بررسی عمل خود، تقصیر و تسامحی نکرده باشد و فقط به قصد جلب منفعت دیگری و یا دفع ضرر از او اقدام کند و بر حسب تصادف، قصد او با واقعیت منطبق نشود و بر اثر عمل او بر محسن‌الیه، ضرری برسد، اقدام‌کننده ضامن نیست» (محقق داماد، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۰۶). به نظر برخی دیگر عدم توجه به عنوان کلی بودن احسان این اختلاف را به وجود آورده است، برای تشخیص مورد احسان و عدوانی نبودن عمل در ابتدا باید به ادله معتبر رجوع کرد تا روشن شود که متعلق حکم از عناوین قصدی است یا فعلی. مثال‌هایی نیز در این زمینه ذکر شده است: (صفری، ۱۳۹۲، ص ۱۱۲).

مثال اول: فرض کنید در دلیل شرعی آمده است: ولی می‌تواند به قصد تأدیب مولی علیه صغیر را به طور مختصر بزند، در اینجا چون زدن به اذن شرعی است محسن بر ولی صدق می‌کند ولی روشن است که دلیل شرعی، خود دلالت دارد که «ضرب» مذکور، که متعلق حکم شرعی قرار گرفته است، از عناوین قصدی است؛ بنابراین اگر ولی از روی جهل یا اشتباه و یا فراموشی در زدن مولی علیه صغیر قصد تأدیب نداشته باشد، عملش مأذون نیست.

مثال دوم: تصور کنید در دلیل شرعی آمده است: اگر دارنده آب و نان، فردی را مضطرب به آن دو ببیند، واجب است آن‌ها را به او بدهد. بی‌گمان در اینجا دادن آب و نان به اذن شرعی است و بر اطاعت‌کننده حکم محسن صدق می‌کند، اما آشکار است که دادن آب و نان از عناوین قصدی نیست؛ بنابراین اگر دهنده آب و نان از روی جهل یا اشتباه و یا فراموشی قصد نیکی به مضطرب را نداشته باشد، باز هم عملش مأذون است. نویسنده در ادامه می‌نویسد: «ناگفته نماند در صورتی که از دلیل، عناوین قصدی بودن عملی مشخص نشد، باید آن را از عناوین فعلی بدانیم؛ زیرا در صدق حکم بر موردی، صرف عمل کفایت

می‌کند و نیازی به انجام آن از روی قصد نیست، مگر اینکه از دلیلی یا قرینه خارجی شرط بودن قصد هم استنباط شود» (صفری، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۲)؛ که به نظر می‌رسد همانگونه که گفته شد هیچکدام از دو نظریه اول و دوم به تنهایی کاربرد ندارد؛ چرا که علی‌رغم اهمیت قصد و نیت مدیر به جهت عدم توان بار اثباتی این مورد به تنهایی کافی نیست و از طرف دیگر نظریه‌ای که فعل را به تنهایی کافی می‌داند نیز به نظر کامل نبوده؛ چرا که برای مدیر محسن، قصد احسان در هر صورت مفروض است در نتیجه ترکیبی از هر دو نظر قابل جمع است به بیان دیگر، احسان عملی، نتیجه و تالی قصد احسان است و نظری که هر دو را لازم می‌داند صحیح به نظر می‌رسد با تأکید بر اینکه بار اثباتی اختصاص به احسان عملی داشته و احسان قصدی مفروض بوده نیازی به اثبات ندارد.

در ادامه اگرچه فقدان یا اسقاط ضمان به دلیل احسان مورد اتفاق فقها است (مراغی، همان، ص. ۴۷۴؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، صص. ۱۴-۱۵). لکن بحث اصلی بر سر اجرت‌المثل مدیر است؛ این موضوع محل بحث است و برخی قاعده احسان را تنها در اسقاط ضمان پذیرفته‌اند. واضح است برخلاف اسقاط ضمان، استخراج اثبات ضمان از آیات نسبت به محسن مطرح نیست بلکه ضمان محسن‌الیه (مالک) در قبال محسن نسبت به اجرت محسن و مخارج و هزینه‌هایی که کرده است محل بحث است و در این صورت است که با بحث اداره مال غیر سازگار بوده و ضمان مالک را در مقابل اداره مالش در جایی که مدیر، محسن است، در پی خواهد داشت (صفایی و هوشمند فیروز آبادی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۶). به نظر می‌رسد کاربرد قاعده فوق بیشتر در بحث اثبات یا عدم اثبات ضمان مدیر و مالک در قبال یکدیگر بوده و با استناد به دلایلی که در ادامه خواهد آمد این قاعده مجوزی جهت مطالبه اجرت‌المثل مدیر در برابر مالک نیست زیرا قاعده مورد بحث نسبت به مدیر سلبی است (ما علی المحسنین...) و ایجابی نیست. هدف از ذکر این قاعده در این جا، صرفاً این بوده که تعداد کمی از نویسندگان در قبال استحقاق مدیر به مطالبه اجرت‌المثل عمل خویش به آن استناد کرده‌اند.

۴،۵. حسبه (آیات امر به معروف ونهی از منکر)

برخی از فقها دلیل جواز اداره مال غیر را از باب «حسبه بودن» آن دانسته‌اند؛ البته بیشتر نویسندگان دلیل پیدایش دایره حسبه را نیز آیات امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند و حتی برخی ادعا کرده‌اند: «تقریباً همه علمای اهل سنت حسبه را همان امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند» (قتبری، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۶)؛ و برخی نیز معتقدند حسبه وظیفه دینی از باب امر به معروف و نهی از منکر است (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ص. ۲۸۰؛ مطهری، ۱۳۶۳، ص. ۴۷).

۱. شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص. ۲۶۶؛ قمی، ۱۳۸۰، ج ۲، صص. ۱۱۷-۱۱۸؛ همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص. ۶۸۴. همو، ۱۴۲۰، ص. ۲۸۳؛ حایری (شاه باغ)، ۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۲۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۳، ص. ۴۴۶؛ محقق داماد، ۱۳۹۳، ج ۲، بخش مدنی، ص. ۳۰۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص. ۵۸۸.

۱،۴،۵. شمول حسبہ بر ادارہ مال غیر

نظریہ‌ی مطرح شده این است که عمل مدیر را از باب حسبہ بودن مستحق اجرت‌المثل عمل خویش دانسته‌اند؛ که به آن پرداخته خواهد شد و بررسی خواهد شد که ماده ۳۰۶ ق.م. که مؤید احسان و حسبہ در کنار سایر قواعد است و صرف‌نظر از اثبات با عدم اثبات ضمان مدیر و مالک در قبیل یکدیگر که با استناد به قاعده احسان توجیه می‌شود، در قبیل عدم استحقاق مدیر جهت مطالبه اجرت‌المثل نیز با استناد به حسبہ توجیه خواهد شد؛ اگر چه مدیر به‌رغم اینکه اذن شرعی دارد و مأذون شرعی نیز مانند سایر امنا امین محسوب می‌شود، مگر تعدی و تفریط کند؛ فلذا با استناد به حسبہ و همسو با آیات حسبہ (امر به معروف و نهی از منکر) و سایر آیات قرآن کریم، کار نیکش برای رضای خدا و پاداشی که خدایش به او خواهد داد انجام شده است. همچنان که محمد بن احمد ازهری ذیل ماده «حسب» می‌نویسد: «حسبہ مصدر است و آن انجام کار برای پاداش خداست و می‌گویی کار را «حسبتاً» انجام دادم...» (ازهری، ۱۴۲۱: صص ۱۱۶-۱۱۷). مرحوم فخرالدین طریحی نیز ذیل ماده «حسب» چنین می‌نگارد: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَرِعْمَ الْوَكِيلُ: خدا ما را بس است» و در حدیث نیز آمده است: «مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَ إِحْتِسَابًا» یعنی برای طلب و جه‌الله و ثواب او روزه بگیرد. «الحسبہ» در اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر است (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۲، صص ۳۹-۴۱).

برخی نیز معتقدند «حسبہ» در اصل، شمردن و سپس در انجام دادن کار فقط برای خدا و برای رضای او استعمال شده است (صفری، ۱۳۹۲، ص ۱۳۹). که ذیلاً به برخی از تعاریف اصطلاحی حسبہ پرداخته خواهد شد: «ظاهر این است که مراد از «امر به معروف» در باب حسبہ، مطلق اموری است که عقل یا شرع آنها را نیکو می‌شمارد؛ چه بسا این امور، امور واجب یا مستحب نباشند بلکه مباحی باشند که به دلیل مصالح جامعه رجحان پیدا کرده‌اند. مراد از منکر هم در این باب آن چیزی است که عقل یا شرع آن را منکر بدانند و امکان دارد آن چیز حرام یا مکروه و یا عمل مباحی باشد که مصلحت‌های اجتماعی انجام ندادن آن را اقتضا کند.» (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۷).

در متون فقهی نیز در پاسخ به چیستی ادله حسبہ، برخی فقها چنین نظر داده‌اند: شهید ثانی در اثبات ولایت مؤمن عادل بر ترکه بدون وصی در صورت دسترسی نداشتن به حاکم شرع پس از استناد به آیه تعاون و ولایت می‌نویسد: «این عمل (اداره ترکه بلا وصی) از امور معروف و مصالح حسبہ است که بر انجام آنها اذن شرعی از عموم ادله‌ای که دلالت بر امر به معروف می‌کنند استفاده می‌شود» (شهید ثانی، بی‌تا، به نقل از صفری ۱۳۹۲ ص ۱۶۷).

تنها فقیه‌ی که کم و بیش به تفصیل و به صورت مستقل و صریح به این بحث پرداخته است، سید محمد آل بحر العلوم است. ایشان پنج دلیل بر ثبوت ولایت حسبہ در امور حسبی آورده است که یکی از آنها عبارت است از: عموم بعضی از آیه‌های قرآن مانند: «وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.» و «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ.» بعد از اینکه احسان بودن عمل معلوم شود. ایشان همچنین معتقد است: «مورد حسبہ

هر معروفی است که می‌دانیم شارع خواستار تحقق آن در خارج است بدون اینکه آن را بر عهده شخص معین گذاشته باشد. پس موارد آن از قبیل مواردی است که فقیه در آن ولایت دارد با این فرق که فعلا امکان رجوع به او نیست» (آل بحرالعلوم، ۱۳۶۲، صص. ۲۹۰ - ۲۹۱).

از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) نیز امور حسبه که منوط به اذن حاکم است عبارت است از هر امری که مطلوب شارع مقدس باشد و فعلاً کسی ولی او نباشد از قبیل حفظ اموال صغیر و غایب (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ص. ۶۶۵). در اینجا قبل از پرداختن به بحث اصلی که همان اجرت‌المثل مدیر با استناد به آیات حسبه است ذکر یک نکته ضروری است؛ شایسته است در اینجا نظر اندیشمند معاصر دکتر لنگرودی از اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر مورد توجه قرار گیرد: «به نظر می‌رسد اگر چه اولین دلیل برای پیدایش حسبه در دولت‌های اسلامی آیه‌های امر به معروف و نهی از منکر بوده، روشن است که نمی‌توان تمام امور را که مربوط به نظم اجتماع است در امر به معروف و نهی از منکر اصطلاحی خلاصه کرد. برای نمونه بدون شک اداره ترک‌های که وصی ندارد و حفظ اطفال صغاری که سرپرست ندارند، از مسائل اجتماعی است؛ ولی امر به معروف اصطلاحی شامل آن نمی‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، صص. ۳۱۹-۳۱۶). لذا نویسندگان با توسعه در مفهوم امر به معروف و نهی از منکر، ادله دیگری هم برای تیمم و تکمیل در این زمینه ذکر کرده‌اند و استدلال به آیه‌های ۵ و ۶ سوره مبارکه نساء را نیز باید در همین راستا دانست (صفری، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۴)؛ و هدف اصلی بحث حاضر نیز با توجه به معنای اصطلاحی حسبه، مفهوم توسعه یافته امر به معروف و نهی از منکر است و نه امر به معروف و نهی از منکری که محصور در مسائل حکومتی بوده و اختصاص به حکومت و دولت داشته باشد، بلکه به قول برخی نویسندگان در اینجا مجال وسیعی وجود دارد و قرآن مجال وسیعی و دیدگاه وسیعی پیش پای کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند نهاده است. لزومی ندارد یکایک مصادیق معروف و منکر به او گفته شود. این مسأله با دیدگاه فقیه ارتباط پیدا می‌کند که فقیه نیز در بسیاری موارد عرف را معیار قرار می‌دهد که عرف هم از همین ماده معروف است یعنی چیزی که مردم آن را می‌شناسند و پذیرفته‌اند و طبعاً آن را خوب می‌دانند که قبول کرده‌اند در مسائل اقتصادی، مسائل اجتماعی و روابط زناشویی باید آن را پذیرفت (ولیعزانی، ۱۳۹۱، ص. ۳).

با توجه به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی حسبه و چیستی ادله حسبه به نظر می‌رسد آیات امر به معروف و نهی از منکر که از مهم‌ترین دلایل حسبه هستند، با توجه به توسعه مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و همچنین توجه به نظرها فقها که این دو را در کنار یکدیگر و به نوعی مترادف به کار می‌برند، شامل امور اجتماعی از جمله اداره مال غیر نیز می‌شود.

۲،۴،۵. شمول حسبه بر آیات قرآنی مربوط به اداره مال غیر

عنوان حسبه با استناد به آیات امر به معروف و نهی از منکر به نظر از آن‌چنان شمولیت و گستردگی برخوردار است که آیات بسیار دیگری از قرآن و از جمله آیات اداره مال غیر را درون خود جا داده است؛

چرا که تمام آیات فوق به نوعی بیانگر امر به معروف و نهی از منکر هستند به عبارت دیگر در قرآن چند آیه معدود هستند که معروف به آیات امر به معروف و نهی از منکر هستند و در آنها خداوند اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر را به کار برده است، در مقابل، سایر آیات قرآن کریم از جمله آیات اداره مال غیر از مصادیق همان آیات معدود هستند که به طور جداگانه به هر کدام پرداخته خواهد شد.

۳، ۴، ۵. آیات امر به معروف و نهی از منکر

از جمله آیات دلالی بر امر به معروف و نهی از منکر عبارتند از: آیه ۱۱۰ سوره آل عمران می‌خوانیم: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ...» بهترین شما امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید». در تفسیر آیه می‌خوانیم این آیه، امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یک وظیفه عمومی و همگانی ذکر می‌کند و مسلمانان تا زمانی «امت ممتاز» محسوب می‌شوند که دعوت به سوی نیکی‌ها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند و مخاطب در این آیه عموم مسلمانان هستند، همانطور که سایر خطابات قرآن چنین است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۷۳)؛ و یا در آیه ۱۰۴ همین سوره مبارکه می‌خوانیم: «وَلَنْتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و باید از شما مسلمانان برخی (که دانا و یا با تقوی ترند) خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکو کاری امر و از بد کاری نهی کنند و اینان که به حقیقت واسطه هدایت خلق هستند در دو عالم در رستگاری خواهند بود.»

«سابق بر این در ممالک اسلامی و (امروزه در پاره‌ای از کشورهای اسلامی) با الهام از آیه فوق، تشکیلاتی مخصوص مبارزه با فساد و دعوت به انجام مسئولیت‌های اجتماعی به نام حسبه وجود داشت و مأموران آن را «محتسب» یا «آمرین به معروف» می‌نامیدند که مأمور بودند با همکاری یکدیگر مردم را به کارهای نیک و پسندیده تشویق کنند» (همان، ص ۵۵).

همچنین در آیات ۷۱ (ذکر این نکته لازم است که آیه ۷۱ سوره مذکور یکی از آیات مثبت اداره مال غیر در آثار فقها و اندیشمندان در توجیه ولایت و دوستی و همیاری و تعاون میان مؤمنین است و معروف به آیه تعاون است و در ادامه به آن پرداخته خواهد شد) و در آیه ۱۱۲ سوره توبه خداوند پس از ذکر صفات مؤمنین، چنین مؤمنان راستین را تشویق می‌کند و به پیامبرش می‌گوید این مؤمنان را بشارت ده و از آنجایی که متعلق بشارت ذکر نشده؛ یا به تعبیر دیگر بشارت به طور مطلق آمده است مفهوم وسیعی را می‌فهماند که هر خیر و سعادت را در بر می‌گیرد و توجه به این نکته نیز لازم است که قسمتی از این صفات (صفات امر به معروف و نهی از منکر) به وظایف حساس اجتماعی و پاکسازی محیط جامعه اشاره می‌کند و آخرین صفت، حکایت از مسئولیت‌های همگانی در مورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعالانه در مسائل مثبت سیاسی دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۹۵). از جمله سایر آیات امر به معروف و نهی از منکر عبارتند از: آیه ۷ سوره لقمان، آیه ۴۱ سوره حج، آیه ۱۵۷ سوره اعراف که جهت عدم اطاله کلام از ذکر تک تک آیات خودداری می‌شود.

۴،۴،۵. مصادیق آیات امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم

آیات بسیاری در قرآن مشمول همین آیات معدود پیش گفته هستند که در مبحث قبلی به آنها پرداخته شد؛ به عبارت دیگر آیات اداره مال غیر از جمله: آیات تعاون، قیام، احسن، احسان، ولایت و... که هر کدام بیانگر یک جنبه از این اداره هستند مثل آیه قیام که جواز و جوب این اداره است، یا آیه احسن که بیانگر تکلیف مدیر به رعایت حفظ مصلحت مالک مال است، یا آیه تعاون که بیانگر یاری رساندن به هم‌نوع است؛ یا احسان که بیانگر عدم ضمان مدیر در برابر مالک یا ضمان مالک در برابر مدیر نسبت به هزینه‌ها و مخارج هستند جملگی از مصادیق آیات امر به معروف و نهی از منکر به شمار می‌روند. برای نمونه در آیه ۵ سوره مبارکه نساء آمده است: **﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا: اَمْوَالَ خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید﴾**؛ این آیه معروف به آیه قیام و یکی از آیات اداره مال غیر است (صفری، ۱۳۹۲، ص ۸۶).

همچنین گفته شده است که کلیه اموال از دیدگاه اسلام از آن همه مردم است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۰)؛ و نباید به هدر برود؛ چرا که منجر به ضرر فرد و اجتماع می‌شود (مکارم شیرازی، همان، ص ۳۷).
یا در آیه ۲ سوره مبارکه مائده که معروف به آیه تعاون در اداره مال غیر است آمده است: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْفُلُوكَ وَلَا الْأَمْوَالَ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَلَا تَعْوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَقْبُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ: ای اهل ایمان، حرمت شعائر خدا (مناسک حج) و ماه حرام را نگه دارید و متعرض هدی و قلابند نشوید و تعرض زایران خانه محترم کعبه را که در طلب فضل خدا و خشنودی او آمده‌اند، حلال نشمارید و چون از احرام بیرون شدید صید کنید؛ و عداوت گروهی که از مسجد الحرام منع‌تان کرده‌اند شما را به ظلم و بی‌عدالتی وادار نکنند و باید با یکدیگر در نیکو کاری و تقوی کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری و از خدا بترسید که عقاب خدا سخت است﴾**. در بحث تفسیری قسمتی از آیه که مربوط به اداره مال غیر است، آمده است: «بَرٌّ» در اصل به معنای توسعه است و سپس به معنای نیکی‌ها و خوبی‌ها به کار رفته است. تفاوت «بَرٌّ» و «خیر» از نظر لغت عرب این است که بَرٌّ و نیکوکاری توأم با توجه و از روی قصد و اختیار است؛ ولی «خیر» هر نوع نیکی که به دیگری بشود، اگرچه بدون توجه باشد، اطلاق می‌شود. از قرآن استفاده می‌شود که «بَرٌّ» معنای وسیعی دارد و به تمام نیکی‌ها اعم از ایمان و اعمال پاک گفته می‌شود (شریعت‌مداری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۷؛ قیومی، ۱۴۲۵، ص ۴۳).

۵،۴،۵. آیات دلالتی بر عدم استحقاق اجرت‌المثل مدیر با استناد به حسیه

نکته مهم قابل بحث که در واقع بزنگاه اصلی تحقیق حاضر است این است که آیاتی که در مباحث بالا به ذکر آن‌ها پرداخته شد؛ آیاتی هستند که خداوند در برخی از آنها اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر را به کار برده است. برخی دیگر نیز آیاتی هستند که خداوند مصادیق امر به معروف و نهی از

منکر را ذکر کرده است از جمله آیات تعاون و قیام که برای نمونه ذکر شد. حال با توجه به تمام مطالب پیش گفته، در پاسخ به این سؤال که چرا مدیر مال غیر که بنا به اقوال فوق، محتسب است و حسبتاً با استناد به آیات امر به معروف و نهی از منکر، مال دیگری را اداره کرده است بر مبنای همین آیات حق مطالبه اجرت‌المثل از مالک را ندارد؟ باید گفت: همانگونه که قبلاً نیز ذکر شد مبنای حسبه، آیات امر به معروف و نهی از منکر است و آیات فوق علاوه بر آیات اداره مال غیر، آیات بسیار دیگری از قرآن را نیز تحت پوشش دارند.

در واقع این شمولیت حسبه و در عین حال آیات امر به معروف و نهی از منکر است که تمام آیات دیگر را درون خود حمل می‌کند و اداره مال غیر که از مسائل اجتماعی است با توسعه‌ای که فقها در مفهوم امر به معروف و نهی از منکر اصطلاحی دادند، داخل در این فریضه بزرگ است و همینطور در تعریفی که فقها در معروف از باب حسبه کرده‌اند و قبلاً به آن پرداخته شد مطلق اموری است که عقل یا شرع آن را نیکو می‌شمارد.

لکن خداوند در قرآن در کنار تمام آیاتی که انسان‌ها را به وجوب امر به معروف و نهی از منکر سوق می‌دهد چه به صورت افعال امری و چه به صورت خبر در مقام انشاء در کنار تمام این آیات امری، آیات دیگری نیز وجود دارد که در تمام آیات فوق به انسان نیکوکار، وعده نیکی می‌دهد، ذیلاً به برخی از این آیات می‌پردازیم.

در آیه ۱۱۲ سوره مبارکه بقره آمده است: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَهَمَّهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: آری کسی که از هر جهت تسلیم خدا شد و نیکوکار گشت اجرش نزد خدا بزرگ خواهد بود». یا در آیه ۸۴ سوره مبارکه انعام «كَذَٰلِكَ نُجْزِي الْمُحْسِنِينَ: نیکوکاران را پاداش نیک خواهیم داد» همچنین آیه ۱۶۰ همین سوره «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلًا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ: هر کس کار نیکو کند او را ده برابر آن پاداش خواهد بود» و یا آیه ۱۶۱ سوره مبارکه اعراف «سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» «ما نیکوکاران را افزون‌تر احسان می‌کنیم» و یا آیه ۶۰ سوره مبارکه یونس «فَضَّلَ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ: و البته خدا را با بندگان، فضل و احسان بسیار است ولی اکثر مردم شکر احسان حق نمی‌کنند»: که در اینجا به نظر می‌رسد یک بعد شکرگزاری از خداوند می‌تواند احسان خلق نسبت به هم باشد؛ چرا که خداوند بزرگ‌ترین محسن است و در قبال احسانش به خلق چیزی نخواسته جز اینکه شکرگزار نعمت‌هایش باشیم و در مقابل این همه احسان خداوند بر بندگان، او نیز به سایر بندگان، احسان، بدهکار است که به نوعی شکرگزاری از خداوند است. در آیه ۲۲ سوره مؤمنون آمده است: «إِنَّا كَذَبْنَاكَ نُجْزِي الْمُحْسِنِينَ: ما نیکوکاران عالم را پاداش می‌بخشیم».

همچنین آیات بسیار دیگری در قرآن که بیانگر همین موضوع است و در جهت عدم اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم. فلذا به نظر می‌رسد خداوند بزرگترین حسابرس بر اعمال بندگان است و برای هر کار نیکی به بندگان وعده اجرت و پاداش اخروی داده است.

۶.۴.۵. استحقاق اجرت‌المثل

اگرچه آیات قرآن مستندی جهت مطالبه اجرت‌المثل مدیر مال غیر از مالک نبوده ولی آن را نفی هم نمی‌کند بلکه برعکس خداوند اعمال انسان‌ها را در این دنیا بی‌پاسخ نگذاشته و بر این اساس به اشخاصی که براساس احسان اقدام به نگهداری مال غیر می‌کنند باید اجرت در نظر گرفت علاوه بر این نظر بسیاری از اندیشمندان که جواز رجوع مدیر به مالک جهت مطالبه اجرت‌المثل را با استناد به قاعده احترام توجیه کرده‌اند، نیز در جای خود قابل پذیرش است و منطقی این است که عمل مدیر مال غیر محترم باشد و او حق مطالبه اجرت عمل خویش را با استناد به قاعده احترام که قاعده‌ای عقلی است داشته باشد، با این حال برخی معتقدند استحقاق اجرت برای مدیر مبنایی در آیات قرآنی نداشته و حتی می‌توان اینگونه استدلال کرد که هدف غایی تقنین که بنا بر نظر برخی اندیشمندان، عدالت است (علیدوست، ۱۳۸۱، صص ۱۳۰ و ۱۵۸)؛ و علت سکوت قانون را قصد تبرع مدیر دانسته (کاتوزیان، ۱۳۷۸، صص ۱۸۹). ولی اگر ثابت شود که قصد تبرع نبوده با چنین استدلالی نمی‌توان عدم استحقاق چنین مدیری را ثابت کرد هرچند که در آن هنگام، محسن نه به فکر پاداش عمل خویش، بلکه قصد واقعیش دفع ضرر از هم نوع خویش بوده و در عین حال، او دل به وعده پروردگار خویش سپرده است و جا دارد در این راستای یاد از شاعر بزرگ ایران زمین شود که می‌فرماید:

«تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز» (سعدی)

و عمل مدیر نیز مصداق «از هر دست بدهی از همان دست خواهی گرفت» است اما لازمه این عمل بی‌چشم‌داشت بودن عمل است نه با مطالبه از مالک، بلکه با رجاء و ائق به خالق خویش که بارها وعده کار نیکش را به وی داده است؛ بنابراین حداقل می‌توان گفت اگر اداره کننده مال غیر اجرتی را مطالبه کند مستحق اجرت خواهد بود در این صورت مالک، بدهکار شده و باید اجرت را پرداخت کند و به اصطلاح مدیرحق‌تغریم مالک را خواهد داشت.

۶. نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با نگاه فقهی حقوقی تبعی به قانون و بررسی تطبیقی اداره مال غیر با آیات قرآن کریم، تنظیم و نگارش یافته است. اداره مال غیر و توصیه نسبت به آن از مجموع آیات از جمله: قیام، احسن، تعاون، احسان، ولایت و حسبه قابل برداشت است که هرکدام از این آیات در برگزیده یک بعد از این اداره است و همچنین شمولیت حسبه با توجه به مبنای آن که آیات امر به معروف و نهی از منکر است به طوری که اداره را به عنوان مصادیق امر به معروف و نهی از منکر درون خویش جا داده است، به عبارت دیگر خداوند متعال بارها در قرآن کریم، انسان‌ها را دعوت به امر به معروف و نهی از منکر کرده است و در بسیاری آیات دیگر اداره (با توسعهای که فقها در مفهوم امر به معروف و نهی از منکر اصطلاحی به سوی مسائل اجتماعی داده‌اند) مصادیق امر به معروف و نهی از منکر را متذکر شده است و سپس خود را

در جای جای قرآن کریم بزرگ‌ترین محاسب به حساب بندگان معرفی کرده است، فلذا شاید به لحاظ منطقی و عقلی بتوان با استناد به قاعده احترام عمل، (همانگونه که بسیاری اندیشمندان و فقها به قاعده فوق استناد کرده‌اند) مدیر مال غیر را محق در مطالبه اجرت‌المثل عمل خویش در قبال مالک دانست؛ لکن آیات قرآن مجوزی جهت توجیه این مطالبه نبوده و از این لحاظ به نظر می‌رسد سکوت ماده ۳۰۶ ق.م. با توجه به اصل ۱۹۷ قانون اساسی با مراجعه به فقه تکمیل شود با این حال هیچ یک از آیات استحقاق اجرت را نیز نفی نمی‌کنند به ویژه اگر اداره کننده قصد تبرع نداشته می‌تواند اجرت عمل خود را دریافت کند هرچند براساس آیات عمل کرده باشد و به اصطلاح با مطالبه کردن اجرت مالک را بدهکار کند ولی اگر مطالبه نکرده باشد، اداره کننده استحقاقی نخواهد داشت.

منابع

قرآن کریم.

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸ق). مقدمه ابن خلدون. بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۰۸ق). لسان العرب (جلد سیزدهم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۰۱ق). لسان العرب (جلد اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغه (جلد سیزدهم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اصفهانى، محمد حسین (۱۴۰۹ق). بحوث فی الفقه (کتاب الاجاره). قم: موسسه النشر الاسلامی.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۹). حقوق مدنی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- انصاری، محمد علی (۱۴۱۵ق). الموسوعه الفقهيہ الميسره. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- آل بحر العلوم، سید محمد (۱۳۶۲). بلغه الفقهيہ. تهران: ناصر خسرو.
- بجنوردی، سید محمد (۱۴۱۹ق). قواعد الفقهيہ (جلد دوم، تحقیق: محمد حسین الدرایتی و مهدی المهریزی). قم: نشر الهادی.
- بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۲). قواعد الفقهيہ (جلد چهارم). قم: دلیل ماه.
- تهرانی، محمد حسن (۱۴۰۸ق). الذریعه الی التصانیف الشيعه (جلد پانزدهم). قم: موسسه اسماعیلیان.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱). تئوری موازنه. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۲). فرهنگ عناصر شناسی. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷). دائره المعارف حقوق مدنی و تجارت (جلد اول). تهران: بنیادراستاد.
- حایری، سید علی (۱۳۷۶). شرح قانون مدنی. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حر عاملی، محمد الحسن (بی تا). وسائل الشيعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۶). مسئولیت مدنی در قرآن. مجله فقه و حقوق، ۴ (۱۵).

- حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق). السرایر. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق). شرایع الاسلام. بیروت: دارالاضواء.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۷). لغتنامه (جلد اول). تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رحمانی، محسن (۱۳۸۶). اختیارات و تعهدات ناشی از اداره مال غیر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- رضوی، سید علی (۱۳۹۰). تحلیل فقهی حقوقی اداره مال غیر (ماده ۳۰۶ قانون مدنی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- شریعتمداری، جعفر (۱۳۷۲). شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- شهید ثانی عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۴ق). مسالک الافهام (جلد ششم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- صابری، علی (۱۳۷۹). پروژه بررسی فقهی اداره فضولی اموال غیر. دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
- صفایی، سید حسین و هوشمند فیروز آبادی، حسین (۱۳۹۳). عناوین خاص مسئولیت مدنی در قرآن. مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۶(۴).
- صفری، اسفندیار (۱۳۹۲). بررسی فقهی و حقوقی اداره مال غیر. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۴). میزان. بی‌جا: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۳۳). مجمع البیان. بی‌جا: صیدا.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). مجمع البحرين (دو جلد در یک جلد). تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- عسکری، ابوهلال (۱۳۵۳). الفروق اللغویه. مصر: مکتبہ القدسی.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۱). فقه و عقل. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۷). قرآن کریم و قاعده احسان. فقه و حقوق، ۵(۱۷).
- عمید، حسن (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فاضل، مقداد (بی‌تا). کنز العرفان (جلد دوم). قم: موسسه النشر الاسلامی.
- فیومی، احمد (۱۴۲۵ق). المصباح المنیر. قم: دارالهجرت.
- قنبری، حمید (۱۳۸۲). مقارنه آرای امامیه و اهل سنت در حسبه و امور حسبیه. مجله مطالعات اسلامی، ۶۱.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). الزامات خارج از قرارداد. تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). حقوق مدنی (معاملات معوض - عقود تملیکی). تهران: به‌نشر.
- کاشف‌الغطا، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق). انوارالفقاهه، کتاب الاجاره. عراق: نجف اشرف، موسسه کاشف‌الغطا.
- کاشف‌الغطا، علی بن محمد رضا بن هادی (۱۳۸۱). النورالساطع فی الفقه النافع (جلد اول). عراق: نجف اشرف، مطبعه الآداب.

کاشف الغطا، محمدحسین بن علی بن محمدرضا (۱۳۵۹). تحریر المجله (جلد اول). عراق: نجف اشرف، المكتبة المرتضوية.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۳). قواعد فقه (بخش مدنی ۲). تهران: انتشارات سمت.

مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). العناوين. قم: موسسه نشر اسلامي.

مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷ق). القواعد. قم: موسسه النشر الاسلامي.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۳). ده گفتار. قم: دفتر انتشارات اسلامي.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلاميه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳ق). انوار الفقاهه (کتاب البيع). قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق). قواعد الفقهيه (جلد دوم). قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).

ملکی میانجی، محمداقرا (۱۴۱۸ق). منابع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: موسسه الطباعة والنشر، وزاره الثقافه

و الارشاد الاسلامي.

منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ق). دراسات فی ولایت الفقیه. قم: المركز العالمي للدراسات الاسلاميه.

موسوی بجنوردی، محمدحسن (۱۳۸۲). القواعد الفقهيه (جلد چهارم). قم: دلیل ماه.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). البيع (جلد اول). بی جا: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام. قم: موسسه المنار.

نجفی، شیخ محمد حسین (۱۳۷۳). جواهر الاکلم. تهران: دارالکتب الاسلاميه.

ولیعانی، ندا (۱۳۹۱). امر به معروف و نهی از منکر. بنیاد علوم و معارف اسلامي، جامعه مجازی تدبیر در

قرآن کریم. www.tadabor.org.

همدانی، رضا (۱۴۲۰ق). حاشیه کتاب مکاسب. قم: بی نا.

همدانی، رضا (۱۴۱۶ق). مصباح الفقیه. قم: موسسه نشر الاسلامي.